

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

یادداشت:

ضمن ابراز خیر مقدم خدمت آقای "نایب خیل" و اظهار سپاس به خاطر ارسال نوشته افشاءگرانه شان، ما این نوشته شان را به مثابه اعلام جرم علیه باند های جنایتکار و وطنفروش خلق و پرچم دانسته، به علاوه آن که خود خواهیم کوشید تا در این نبرد افشاءگرانه سهم خویش را ادا نمائیم از تمام همکاران قلمی و خوانندگان عزیز پورتال نیز تمنا می نمائیم تا در این مبارزه به صورت فعال حصه گرفته، نگذارند جنایتکاران و خابیان بعد از تمام فجایع، به میهن پرستان اهانت هم روا دارند.

با عرض حرمت

اداره پورتال AA-AA

عتیق الله نایب خیل

سدنی / آسترالیا

۱۰/۱۲/۱۹



ناشرین محترم سایت وزین "افغانستان آزاد-آزادافغانستان" عرض سلام و مطلبی دارم. پس از تحقیقات مستند تاریخ نویس و پژوهشگر هم وطن "نصیرمهرین"، در باره کودتاها و کودتا های نام نهاد، تعداد بی شمار هم وطنان آن را با دلچسپی مطالعه نمودند. اینجانب نیز که مدت ها به این موضوع علاقه داشتم، به اسناد جالب درین تحقیق برخوردم. بالاخره آقای "صمد ازهر" که نامش از قتل و شکنجه جدا شدنی نیست، اعلامیه های غضبناکی را انتشار داد و گفت که موضوع را تحلیل می کنم. تا اینکه دیدیم که "تحلیل" وی که در آن قصد رد کردن

عمل انجام داده خود و شرکای خود را دارد، در شماره هفدهم دسمبر سایت محترم کابل ناتھ نشر شد. چون آن سایت در هر دو هفته نشر می شود، خواهشی از شما دارم که نوشته اینجانب را در باره مغلظه نویسی های "ازهر" در سایت وزین خویش نشرنمائید. زیرا به نظر من، علاوه بر این که کابل ناتھ هر دو هفته نشر می شود، موضوع میوندوال و سخنان "ازهر" که از آن ها بوی شکنجه و جعل و تحریف می آید، مربوط به همه رسانه های مستقل و منتقد کشور ماست.

ع. نایب خیل

۲۰۱۰/۱۲/۱۹

"صمد ازهر" نشان داد که یکی از گنهکاران است

در شماره تاریخ ۱۷ دسمبر سایت وزین کابل ناتھ، قسمت اول نوشته آقای "صمد ازهر"، تحت عنوان "خودکشی یا قتل؟ اسرار مرگ محمد هاشم میوندوال" به نشر رسیده است. این نوشته قسمت اول همان وعده ای است که نامبرده طی اعلامیه غضب آلود، قبلاً وعده داده بود تا از خود دفاع کند.

اینجانب که منتظر بودم با دلچسپی نوشته اش را خواندم. اما چیز هائی را که دیدم دور از انتظار من نبودند. به طور مثال، تناقض گوئی در همان صفحه اول نوشته به چشم می خورد.

به قول وی، وقتی "قدیرخان"، قوماندان عمومی پولیس، به "صمد ازهر" وظیفه تحقیق از میوندوال را (بدون اسناد) می سپارد (اما چرا فیض محمد خان وزیر داخله نه؟) چه می گوید:

"با در نظر داشت آن فضای مضطرب و وحشتناک، اصرار برین که بدون اسناد چه چیزی پرسیده شده می تواند، بی لزوم بود".

یعنی این که "صمد ازهر" این جرأت را در خود نمی بیند که از "قدیر خان" طالب اسناد گردد و چند سطر بعد می نویسد:

"با وجود اصرار مکرر قدیر خان مبنی بر پیشبرد بازجوئی از میوندوال، او را به دلیل عدم وجود اسناد و دلایل، برای بازجوئی نطلبیدیم".

یعنی این که جناب ایشان، با وجود اصرار "قدیر خان"، جسارت ورزیده و میوندوال را به تحقیق نخواستند. علاوه بر آن، من به دو مورد روی نوشته صمد ازهر مکت می نمایم.

مورد اول - گمانه زنی ها در مورد دروغ بودن کودتا، شکنجه و قاتل "محمد هاشم میوندوال" موضوع تازه ای نیست و از قبل نیز وجود داشته است. اما چرا "صمد ازهر" در آن موارد مدت ها خاموش بود و به "تحلیل" نپرداخت، و حالا داد و اوایلا دارد که قربانی مبارزه ایدئولوژیک؟! شده است.

واقعیت این است که نوشته جناب "نصیرمهرین"، در روشنی اسنادی که جناب داوود ملکیار در اختیار شان قرار داده است و بقیه مدارک و تحلیل و تجزیه وی، اولین نوشته تحقیقی و پژوهشی در این مورد است و با دلایل قناعت بخش خواننده را به شناسائی دستی که به گلوی میوندوال رسید، کمک می کند. این همان نکته ای است که حساسیت "صمد ازهر" را برانگیخته است و برای این که از اهمیت موضوع کاسته باشد، آن را رنگ ایدئولوژیک

می دهد. غافل از این که دوران مبارزه ایدئولوژیک دیگر به تاریخ پیوسته است و کسی هم ضرورت ندارد با "صمد ازهر" مبارزه ایدئولوژیک را ببیند.

با کودتای ثور، آن تازه به دوران رسیده های حقیر و بی همه چیز، برای حفظ قدرت و خوش خدمتی به اربابان روسی شان، از ارتکاب هیچ نوع جنایتی فرو گذاشت نکردند و از جمله این که، مخالفین سیاسی و ایدئولوژیک شان را دسته، دسته به کشتار گاه های پولیگون فرستادند. و چقدر خجالت آور که اکنون همان ها از مبارزه ایدئولوژیک صفحه سیاه می کنند و گلو پاره می نمایند.

مورد دوم - نوشته با بازگشائی تاریخ شکنجه و به کاربرد آن ادامه می یابد و چنان معلوم می شود که جناب ایشان در مورد شکنجه و پیشینه تاریخی، انواع و اقسام آن معلومات کافی دارند و یا شاید در دوره تحصیل و یا وظیفه آموزش دیده اند. اما یکاش در تکمیل معلومات و انواع و اقسام شکنجه از کسانی که در دوره حاکمیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان، جناح پرچم، زندانی بودند و یا بهترتر از آن هم، از رفقای شان، که در آن دوره به استنطاق از زندانیان می پرداختند، معلومات بیشتر کسب می کردند. چون نوشته شان این کمبود را در خود حمل می کند که تاریخ شکنجه از زمان باستان شروع و به عصر فعلی خاتمه می یابد. اما درین میان تنها دوره ای که از آن ذکری به عمل نیامده است، دوره حاکمیت جناح پرچم است. مگر همین حالا هزاران شکنجه دیده دستگاه خاد که "ازهر" مدتی سمت ریاست آرشیف آن را هم داشت، زنده استند. تعدادی از مستنطقین یا شکنجه گران درکنج و کنار کشور ویا درخارج با شرمساری طرف شکنجه شده های خویش می بینند.

"صمد ازهر" که نمی تواند به کاربرد شکنجه در آن دوره را انکار نماید، ترجیح می دهد سکوت نماید. نه جرأت اعتراف به آن را در خود می بیند و نه جرأت انکار از آن را. اما کوشش بیجا به خرج می دهد تا آفتاب را با دو انگشت پنهان نماید و به اصطلاح عامه خود را به کوچه حسن چپ می زند. و یا شاید هم با بازگشائی تاریخ شکنجه در کشور ما، می خواهد به خواننده بفهماند که به کاربرد آن امر تازه نبوده و دارای پیشینه تاریخی است و لذا توسل به به کاربرد آن در زمان حاکمیت جناح پرچم توجیه می گردد. خوب شخصی که شکنجه پرچمی ها را که خود ش از آن جمله است، پنهان می کند. آیا حاضر است شکنجه ای را که افراد متهم شده به کودتا دیدند اعتراف نماید؟ به نظر وی اگر دیگران شکنجه کردند، طرفداران داوود خان بودند اما پرچمی ها برای افراد بی گناه "قتل و نبات" دادند؟!

"صمد ازهر" قسم خورده است که دروغ بگوید.

در مورد قتل "میوندوال" و دروغ کودتا چون شواهدی زیادی پخش گردید، "ازهر" به دروغ متوسل می شود و در به کاربرد شکنجه در حاکمیت جناح پرچم حزب، ترجیح می دهد خاموش بماند. چون درین مورد ده ها هزار مدرک و شاهد زنده، از جمله نویسنده این سطور، وجود دارد. و به یقین اگر می توانست آن را نیز انکار می کرد و یا به دروغ متوسل می شد.

گفته های "صمد ازهر" وقتی می توانست، حد اقل برای خواننده نا آگاه از مسایل، مورد پذیرش قرار گیرد که اندکی هم در مورد شکنجه در دوره حاکمیت شان روشنی می انداخت.

شکنجه های قرون وسطائی زندانیان سیاسی، در زندان پلچرخ کابل، نواحی حزبی و خاد، در حق عزیزان این مرزو بوم، نمونه و سمبول فجایع و جنایت حاکمیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان در کشور ماست.

مردم نسل اندر نسل ، کارنامه های خوب و بد دولت ها ، احزاب سیاسی و افراد را در کفه ترازو به قضاوت می گذارند. اکنون که ما در آستانه سی و یکمین سال تجاوز شوروی در کشور ما قرار داریم ، چه درس هائی باید از آن آموخت ؟

خسارات وارده ناشی از تجاوز ، درد و رنج ، ویرانی شهر ها و روستا ها ، بیشتر از یک میلیون شهید ، بیوه و یتیم ، هزاران معلول و معیوب و مهاجرت و آوارگی ملیونی و صد ها مورد دیگر از پیامد های آن روز سیاه است .

دفاع از آن تجاوز ، به هر رسم و رنگ؟ و یا آن را با خاموشی تأیید کردن ؟

معلوم است که هر دو موقف نمک پاشیدن به جراحات وارده بر پیکر خونین کشور و مردم ماست . و این نه آن چیزی است که وجدان ، مردم ، کشور و تاریخ از ما می طلبد.

قصد نویسنده ازین موضوع در رابطه با نوشته "از هر" این است که جنایات بعدی در افغانستان از طرف پرچمی ها زمان محمد داوود خان شروع شده بود. مرحله اول شکنجه همان وقت بود. به این لحاظ "از هر" از هر دو شکنجه انکار می کند.

"از هر" باید اول با وجدان خود صحبت نماید و بپرسد که آیا کودتائی بود و یا نبود؟ تحقیقات و به شکل تخصصی و مشخص از قلم جناب "نصیرمهرین" که مدتها است با زحمت و قلم وی شناختی دارم، آشکار می کند که کودتائی در کار نبود. واقعاً طوری که تعداد زیادی از اهل قضاوت آزاد گفته اند اسناد قناعت بخشی هم تقدیم نموده است. دوم "محمد هاشم میوندوال" خودکشی نکرده به قتل رسیده است. و پیش از قتل شکنجه ها را دیده است. کسی که رئیس تحقیق میوندوال بود، به سویه ای نیست که اعتراف کند. پس چه باید بکند؟ بی ربط گوئی می کند و می خواهد بگوید که "بی گناه" است. ولی در هر جمله نوشته اش آدم چهره گنهکار را می بیند.